

از عید قربان و جشن دیوالی تا شیطان سوزی و شیطان یابی!

در همانحال که صد ها هزار مسلمان به قصد حج و رجم شیطان وارد عربستان سعودی شده اند و شیطان را در آنجا سنگسار میکنند؛ میلیونها هندوستانی طی شب گذشته 24 اکتوبر 2012؛ به جاده ها و کوی و برزن این کشور پهناور بر آمده صد ها هزار مترسک و آدمک شیطان را با ترقه ها و فشفشه ها از هم پاشاندند و به آتش کشیدند.

تصادف شگرفی است که در فاصله یک یا دو روز؛ آنسو مسلمانان عید اضحی و حج و قربانی یعنی کشتار حیوانات معینه را بر گذار میکنند و اینسو؛ هندوان که به لحاظ نفوس در هند و کشور های همجوار تقریباً برابر با مسلمانان میباشند؛ طی طلایهء جشن یا عید بزرگترین خویش یعنی «دیوالی» به انجام پوجا ها و عبادات مفصلی می پردازند که یکی از آنها و جالب ترین و حیرت انگیز ترین آنها «راوون سوزان» یا همان سنگسار و خاکستر نمودن شیطان است که به نام ویژه «دی شیره» نیز موسوم میباشد.



شک نیست که ظواهر و تعاریف شیطان هندوان با شیطان مسلمانان یکی نیست؛ همچنانکه هر دو دین باهم تفاوت های زیادی دارند. اینهم روشن است که نه باور ها و متفرعات باور های عامه مسلمانان عیناً منطبق بر کتاب مقدس و منابع کتبی معتبر شان است و نه باور ها و متفرعات باور های عامه هندوان کاملاً کتابی و مکتبی میباشد.

ولی با اینهمه اشتراکات روحی - روانی در زمینه فوق العاده زیاد است؛ هر دو مردم مؤمن از ذات عامل شر و فسق و فساد و دروغ و دغا و ظلم و جنگ و جنایت و سایر پلیدی ها نفرت دارند و هر آن خویشتن را مکلف می بینند که با این ام الخبایث مبارزه نمایند. و روز های دیوالی علی الرغم فلسفه و افسانه آن در حماسه «رامیانه»؛ برای این تبارزات روحی؛ برترین فرصت را مهیا مینماید.

من پارسال؛ گزارش نسبتاً مفصلی از این مراسم همراه با یک البوم به انترنیت سپرده بودم که عنوان داشت: «ارمغان های جادویی از سرزمین خدایان»(1)

تا جائیکه دیدم امسال؛ بدواً شور و تلاش و تپش برای آماده کردن و بر افراشتن تجسم های «راوون»؛ به اندازه سال پار محسوس نبود؛ البته تزئینات و چراغانی ها در معابد طور روز افزون دیده میشد و مراسم نذر و خیرات در هر کنج و کنار به چشم میخورد.

به نظرم صرف طی 48 ساعت پسین بود که مردم اجازه این امر را به دست آوردند.

دیگر تلاش و تپش شباروزی عجیب و باور نکردنی به راه افتاد؛ طی ساعاتی صد ها و هزاران مجسمه راوون کمابیش ناقص در وسط جاده ها و خیابانها به پا ایستاد شدند که در بر پاداشتن آنها گهگاه از کرن ها نیز استفاده میگردید.

من و دو سه تن از همراهان شامگاه دیروز به مقصد شرکت در یکی از مراسم بزرگ که در مکتبی واقع حومه کرولباغ دایر بود؛ حرکت نمودیم؛ در جاده هایکه ما از آن گذشتیم جوانان فراوانی به شدت عرق میریختند تا تجسم های راوون را کامل کنند و یا هم بیشترین را نو به نو بر افرازند.



در مراسم این مکتب؛ منجمه استادان و شاگردان آن درامه ای از بخش مربوط در حماسه رامپانه را تمثیل کردند.

درست سه ساعت بعد که واپس عودت نمودیم تعداد مجسمه های به اندازه های مختلف چندین مرتبه در جاده ها و همچنان تعداد مردم افزایش یافته بود و پس از تفاهم و شاید ورد و دعای جمعیت مربوط؛ فتیله ها و یا چیز های آتش گیرنده روشن میشد و مجسمه ها با ترقس های متواتر یکی به دنبال دیگری از هم می پاشیدند و همزمان ابزار های آتشبازی به سایز ها و انواع گوناگون در زمین و فضا مشتعل میشدند و ساحات را رنگین و شادایانه حصار را افزون می گردانیدند.

یکی از نگرانی های من و هرکسی چون من طبعاً این میباشد که در چنین گیرودارها و بازی ها با آتش؛ آنهم در عمق شهر و متصل به داکاین غالباً مملو از مواد مشتعله؛ آتشسوزی های فاجعه آمیز واقع نشود!

ولی خوشبختانه نه پارسال و نه امسال تاکنون؛ من از چنان حادثه ای گزارش نشنیده ام.

کمینه در یاد داشت سال پار پس از شرح چگونگی پیروزی رام و هنومان بر راوون سلطان لینکا؛ تصریح نموده بودم که:

دیگر این پیروزی محضاً منحصر به آدم ها و موجوداتی محدود شده در زمان و مکان معین؛ یعنی رام (خانمش سیتا و برادرش لکشمین) و هنومان نیست .

اگر هم بتوان جایی با خط فاصل یا سایه روشنی؛ جادو را از مذهب جدا کرد؛ در باور ها و آئین های هندی این امر تقریباً غیر ممکن است. به ویژه درین مورد؛ هر هندوی مؤمن دیگر خودش همان رام و سیتا و هنومان است و خویشتن را با آنان همذات می پندارد؛ بدینگونه «راوون» خصم ازلی و ابدی او هم هست. اینجاست که نبرد با راوون؛ نبرد او؛ و پیروزی بر راوون؛ پیروزی اوست!

(این فرمول باید در مورد مردمان افغانستان هم متحقق گردد؛ یعنی اینکه هرافغان و افغانستانی دیگر خودش؛ باید یکی از همان چند قهرمان محدود ضدپاکستانی شود که این مهد و مادر فتنه آخر زمان را بسیار بسیار خوب شناخته بودند و قربانی ی شناخت و صداقت خود در پای افشاری بر آن گردیدند. هر افغانستانی باید خویشتن را فقط همذات همانان بیابد؛ بدینگونه راوون «آی ایس آی» و لا و لشکرش خصم او هم هست؛ نبرد هوشیارانه و نهایی با این راوون عصر و منطقه؛ نبرد اوست؛ و پیروزی بر این راوون (ابلیس پلیدی و شر)؛ پیروزی او!)

اینک جادو؛ ایجاب میکند که این نبرد و پیروزی شکلاً و در مقیاس های بصری باز سازی شود تا قناعت و فرحت و مسرت و رهاشده گی از حقارت ها و عقده ها، التهابات و درد های روحی ی دیگر حاصل آید. و عالیترین قسم این بازسازی هم همانا جمعی و اشتراکی بودن و در ملای عام بودن آن است.



این فلسفه در حج اسلامی و اجزای آن نیز حاکم می‌باشد؛ به انگیزه همین جادو دوستی است که بسا کسان که به سفر حج می‌روند؛ کمترین اعتنا و توجه به شرایط و الزامات حج ندارند؛ در نتیجه هدف غایی واقعی شان یک سرو گردن از دیگران بالا قرار گرفتن؛ لقب **حاجی** کسب کردن و خویشتن را برابر همسالان و رقیبان ساختن می‌باشد نه طاعت و عبادت.

بگذریم از اینکه حج و مراسم آن بیش از پیش به کار تجارتي و بازی سیاسی مبدل گردیده و انحصار گران مکه و مدینه سالیانه انبوه عظیمی از وسایل اطلاعات جمعی، واعظان و مبلغان را اجبر میکنند تا در سراسر جهان هی از انواع حج و فضایل آن و هتل های چند ستاره و دیگر تسهیلات بهشتی در حین سفر حج بلافند و بیافند و هرگز هم به یاد کس نیاورند که حج اسلامی مشروط به استطاعت کامل از دارایی حلال است که در اسلام محک ها و معیار هایی بیحد دقیق و ظریف دارد.

امسال سفر دسته جمعی حدود 160 عضو پارلمان نامنهاد جمهوری اسلامی افغانستان به حج که این رکن دولت را فلج ساخت؛ افتضاح آور ترین موارد از این دست را به نمایش گذاشت. سوال اینکه حج چطور یکباره گی به همه این جنابان فرض گردید و خدا ایشان را به خانه خود خواست؛ سوال اینکه ایشان حسب کدام مجوز شرعی و وظیفه شرعی ملی خود را ترک و به امر شخصی حج ترجیح دادند؛ سوال اینکه ایشان با کدام پول و بودیجه و استحقاق راهی حج شدند و.. و.. سوال هایی نیستند که به آسانی بتوان از کنار آنها گذشت. بر علاوه که گفته میشود برای بعضی از این جنابان؛ این نوبت سوم و حتی چهارم است که حج می‌روند.

لابد این آقایان در بازگشت باید قانونی تصویب کنند که حاجی دومرتبه ای را مثلاً **حاجی تر**؛ سه مرتبه ای را **حاجی ترین** و بالاتر از آنها را **حجت الحجاج** یا چیزی مشابه آن بنامند و الا همه تلاش و تقلا و گردن بسته گی ... شان به هیچ گرفته می شود؛ مردم حتی ایشان را حج زده و خدا شرمانده لقب خواهند داد.

بگذریم . درست است که ما مسلمانها شیطان را فرشته متمرّد در برابر خداوند در عالم کبریا میدانیم و این؛ شخصیت یا ذات فرا بشری و لاهوتی می‌باشد. اما پیشرفت ها در علوم بشر شناسی و روانشناسی و جامعه شناسی و تاریخ و باستانشناسی... دقیقاً اثبات مینماید که **بشر شدن** برابر به گستره تمامی شعاع یک دایره نوسان دارد. این **شدن** بنا بر جبر ها و شرایط و سازواره هایی؛ میتواند همسنگ و همسان فرشته نیکوترین متحقق شود و میتواند برعکس حتی به فاصله 360 درجه همسنگ و همسان شیطان مطلق عمل آید.

چرا که بشر یگانه موجود حیه است که از **اتوماتیزم غریزی** که زندگی حیوانی را کنترل میکند، فرا جهیده و دوران طولانی کودکی آن برخلاف سایر حیوانات؛ یک دوران رشد و رسش در پیوند به محیط و اجتماع و مواد و کنش ها و واکنش های آن می‌باشد. یعنی نوزاد بشری به هیچ عنوان بشر کوچک نیست؛ چنانکه گوساله و بزغاله... گاو و بز کوچک استند و مقدر است که مانند والدین خود بزرگ شوند.

نوزاد بشری جنینی است که بائیستی بقیه رشد و رسش به ویژه پروسه اکمال دماغی خود را در محیط بیرون رحمی و در پیوند دیالکتیکی با آن بگذراند و کمترین زمان این دوران 6 تا 12 سال می‌باشد.

اینکه در آخرین متن کنوانسیون حقوق کودک؛ سازمان ملل متحد به تعریف دوران کودکی بشر تا 18 سال هم رسیده؛ چیز عجیب نیست و یک سنگ بنای تفاهم عمیق و همه جانبه آینده در مورد خواهد شد.

منظور از این اشارت؛ غامض کردن بحث نمیباشد که به طور دراماتیک و تصویری در کتاب «گوهر اصیل آدمی» مطرح است و نیز طی کتاب قطور **مفهومی** با عنوان «گوهر اصیل آدمی چگونه کشف شد...؟» عجالتاً در سایت های انترنیتی تدریجاً باز شده میرود.

هدف صرف این است که اگر شیطان اصلی فرشته و ذاتی از آتش هم است؛ او عمله و فعلهء خویش را از میان خود اولاده بشر؛ بر می گزیند و چه بسا شرایط بد رشد و رسش و آموزش و پرورش و در مجموع فرهنگ؛ اینهمه را مفت و آماده در اختیارش میگذارد.

لذا ضرورت حیاتی و مماتی تمام بشری است که برخورد و اهتمام با اولاده بشر اقلأ تا سن 12 ساله گی از بنیاد و به طور سرتاسری و تمام جهانی و همزمان عوض گردد.

اما تا رسیدن به این سطح فهم و توافق تمام بشری؛ یک امیدواری دیگر هم روزتا روز قوت میگیرد و آن معجزهء ساینس در تمیز آدم های بدنهاد و شیطان خواهد بود.

بدین اساس امکانات پیدایش و تکامل تکنولوژی ای انتظار میرود که **کشف شیطان نماید**.

این تکنولوژی به ادامه مدل های کمپیوتری انالیز جریانات دماغی و روانی افراد بشر؛ ماشین های کشف دروغ؛ سلسله تکنیک ها و نرم افزار هایی که مثلاً برای خوانش افکار دانشمند نابغه انگلیسی ستیفان هاوکینگ طراحی و به کار گرفته شده است(2)



و تکنولوژی های پیشرفته تری که بنابر علی هنوز به اختیار منابع نظامی و پولیسی و امنیتی و کیهانشناسی... محفوظ و مخفی بوده و بروز نشده اند؛ حالا دیگر یک ایده آل صرفاً ساینسوفیکشن و یا فانتیزی علمی نیست.

آرزو می رود که بخصوص جوانان دانشمند در کشور های شرق منجمله افغانستان و ایران و پاکستان و هندوستان که شیطانزده تر از همه جای دیگر دنیا ست؛ بیشتر برای نیل به این تکنولوژی و مراحل و لوازم آن انهماک نمایند!

+++++

<http://www.ariaye.com/dari8/siasi/eftekhar8.html> (1)

(2) استیفن هاوکینگ - متولد 8 ژانویه 1942

او از هر گونه تحرک عاجز است. نه می تواند بنشیند نه برخیزد. نه راه برود. حتی قادر نیست دست و پایش را تکان بدهد یا بدنش را خم و راست کند. از همه بدتر توانایی سخن گفتن را نیز ندارد. زیرا عضلات صوتی او که عامل اصلی تشکیل و ابراز کلمات اند مثل 99 درصد بقیه عضلات حرکتی بدنش در یک حالت فلج کامل قرار دارند. مثنی پوست و استخوان است روی یک صندلی چرخدار که فقط قلبش و ریه هایش و دستگاه های حیاتی بدنش کار می کنند و بخصوص مغزش فعال است. یک مغز خارق العاده که دمی از جستجو و پژوهش و رهگشایی بسوی معماها و نا شناخته ها باز نمی ماند. او از بیست و یکسالگی به این بیماری لاعلاج مبتلا گردید و از سال 1985 قدرت تکلم خود را هم از دست داد.

هر چند قدرت تکلم خود را از دست داد اما با جایگزینی کامپیوتر مخصوص سخنگو ارتباط او با اطرافیانش حتی بهتر از سابق شد زیرا قبلاً بعلت ضعف عضلات صوتی با دشواری و نارسایی زیاد صحبت می کرد. کامپیوتر سخنگو را یک استاد آمریکایی کامپیوتر در کالیفرنیا برای او ساخت و تقدیمش کرد. برنامه ریزی این دستگاه شامل سه هزار کلمه است و هر بار که استیفن بخواهد سخنی بگوید می بایست با انتخاب کلمات و فشردن دکمه های کامپیوتر به کمک دو انگشتش که هنوز کار می کنند جمله مورد نظرش را بسازد و صدای مصنوعی به جای او حرف می زند. البته اینگونه سخنگویی ماشینی طولانی تر است اما خود استیفن که هرگز خوشبینی اش را از دست نمی دهد عقیده دارد که به او وقت بیشتری می دهد برای اندیشیدن آنچه می خواهد بگوید و سبب می شود که هرگز نسنجیده حرف نزنند. در اواخر که این سیستم نیز تقریباً بلا استفاده شد؛ تکنیک ها و نرم افزار های دیگری ابداع گردید تا مستقیماً جریانات مغزی دانشمند بروز شده بتواند.

ویلچر یا صندلی چرخدار استیفن که بوسیله آن رفت و آمد می کند نیز از پیشرفته ترین پدیده های تکنولوژی است و با نیروی الکتریکی حرکت می کند. وی اتکای زیادی به ویلچر خود دارد چون علاوه بر حرکت با آن وسیله ای برای ابراز احساساتش نیز محسوب می شود. مثلاً اگر در یک میهمانی به وجد آید با ویلچرش به سبک خاص خود می رقصد و چنانچه صبر و حوصله اش را در مورد یک شخص مزاحم از دست بدهد در یک مانور سریع از روی پاهای او رد می شود !!! بسیاری از شاگردانش ضربه چرخهای ویلچر او را تجربه کرده اند و به گفته خودش یکی از تاسف هایش این است که طعم این تجربه را به مارگارت تاچر نچشاده است! بیشتر اینجا:

<http://www.hupaa.com/2000000000002719/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%87%D8%A7%D9%88%DA%A9%DB%8C%D9%86%DA%AF-%DA%A9%DB%8C%D8%B3%D8%AA>